

نقش بازی بزرگ بر شکنندگی تعاملات خارجی دولت قاجار

(مطالعه موردی: افغانستان؛ ۱۸۵۶-۱۷۹۴م.)

سمیه حمیدی^۱
ناصر یوسف‌زهی^۲

چکیده

تعاملات خارجی ایران عصر قاجار، یکی از مقولات بحث‌برانگیز است. در این دوره و برای نخستین بار، ایران به عرصه سیاست بین‌الملل در قالب بازی بزرگ راه یافت. در پی آن، تعاملات سازنده و شکننده خارجی دولت‌های قاجار در سطوح خرد و کلان از این فضا سخت متأثر شد. در سطح خرد، تعاملات قاجاریه با افغانستان را می‌توان در دایره رقابت‌های بازی بزرگ قرن هجدهم و نوزدهم بریتانیا و روسیه بررسی کرد. به سبب اهمیت و نقش‌آفرینی ژئوپلیتیکی ایران در بازی بزرگ و تبدیل افغانستان به بحرانی مستمر برای دولت‌های قاجار، در نوشته حاضر، با الهام از نظریه بازی‌ها و روش توصیفی-تاریخی کوشش شده است تا به این پرسش پاسخ داده شود که رقابت‌های بریتانیا و روسیه در قالب بازی بزرگ، تا چه حد بر شکنندگی تعاملات دولت‌های قاجاریه با افغانستان در سال‌های ۱۸۵۶-۱۷۹۴م. تأثیر داشت؟ فرضیه پژوهش، یکی از دلایل اصلی تیرگی و شکنندگی تعاملات دولت‌های قاجار با افغانستان را ناشی از کارشکنی‌ها، دسائس، تهدیدات و فشارهای بریتانیا و روسیه در بازی بزرگ قلمداد کرده است. مستندات این ادعا عبارت‌اند از: ۱. رقابت‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی بریتانیا و روسیه در ایران، افغانستان و آسیای مرکزی؛ ۲. وقوع جنگ‌های ایران و روسیه (قفقازیه)؛ ۳. انعقاد پیمان‌های سیاسی بریتانیا با دولت‌های قاجار علیه حکام افغانستان؛ ۴. نقش بریتانیا در به راه انداختن جنگ‌های ایران-افغانستان و ۵. استقلال سیاسی افغانستان از ایران.

واژگان کلیدی:

ایران، دولت قاجار، افغانستان، تعاملات خارجی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۷/۲۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۸/۲۹

^۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند Somaye.hamidi@birjand.ac.ir

^۲. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه بیرجند Yosefzehy@gmail.com

در عرصه تاریخ تحولات ایران، قاجاریه به‌عنوان سلسله‌ای واسط میان صفویه و پهلوی، همچون حکومتی ضعیف و سازش‌پذیر به تصویر کشیده شده است که ناچار در دام رقابت‌های قدرت‌های نوظهور خارجی اسیر و گرفتار شد (Gleave, 2005: 15). در این دوره، به سبب اهمیت عمق استراتژیکی و مؤلفه‌های مهم ژئوپلیتیکی ایران، یعنی موقعیت کریدوری (چهارراه تلاقی ابرقدرت‌ها)، دولت حائل (نقش ضربه‌گیر برخورد ابرقدرت‌ها)، بازی بزرگ و مسأله هند (خلیلی، ۱۳۹۱: ۱۱۱-۱۱۰) و نیز بحران افغانستان در شرق و جنگ‌های قفقاز در شمال غرب، فشارها و تهدیدات سیاسی، امنیتی و اقتصادی خارجی از چهار جهت: روسیه از سوی شمال، هند بریتانیا و افغانستان از سوی شرق، عثمانی‌ها از سوی غرب و بریتانیا از سوی جنوب در خلیج فارس بر دولت‌های قاجاریه وارد می‌شد (Roxane, 2008: 5). بنابراین، پادشاهان قاجار با دخالت‌ها و کارشکنی‌های بی‌وقفه دولت‌های بریتانیا، روسیه، عثمانی و قبایل افغان که هر یک در صدد افزایش قدرت و تأمین منافع سیاسی، امنیتی و اقتصادی خود بودند، در مسائل داخلی و خارجی کشور ایران دست‌وپنجه نرم می‌کردند (Martin, 2000: 5). با این‌وجود، قاجاریه به‌عنوان دومین سلسله پادشاهی پایدار در ایران پس از اسلام، توانست به‌رغم این چالش‌ها و فشارهای بی‌سابقه نظام بین‌الملل، اقتدار نسبی خود را نزدیک به یک و نیم سده حفظ کند (مرشدلو، ۱۳۸۸: ۴۸). در این پژوهش می‌کوشیم به این پرسش پاسخ دهیم که رقابت‌های بازی بزرگ تا چه حد بر شکنندگی تعاملات دولت‌های قاجاریه با افغانستان در سال‌های ۱۸۵۶-۱۷۹۴م. تأثیر داشت؟ بنا بر فرضیه پژوهش، ضمن توجه به عوامل داخلی، یکی از دلایل اصلی تیرگی و شکنندگی تعاملات دولت‌های قاجار با حاکمان افغانستان از کارشکنی‌ها، دسائس، تهدیدات و فشارهای بریتانیا و روسیه در فضای رقابتی بازی بزرگ ناشی می‌شد. دلایل این ادعا عبارت‌اند از: رقابت‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی بریتانیا و روسیه در ایران، افغانستان و آسیای مرکزی، وقوع جنگ‌های ایران و روسیه (قفقازیه)، انعقاد پیمان‌های سیاسی بریتانیا با دولت‌های قاجاریه علیه حاکم افغانستان، نقش بریتانیا در به راه انداختن جنگ‌های ایران-افغانستان و در نهایت، استقلال سیاسی افغانستان از ایران.

پیشینه پژوهش

بیشتر پژوهشگران، سبب اصلی شکنندگی روابط و تعاملات دولت‌های قاجار با افغانستان را در ناکارآمدی نظام سیاسی قاجار و سیاست‌های استعماری بریتانیا خلاصه کرده‌اند. دره میرحیدر و عمران راستی در پژوهشی تحت عنوان "رقابت‌های ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر ضلع جنوب شرقی ایران بزرگ و عملکرد حکومت قاجار" بر این نظر هستند که ضعف‌های ساختاری، شناختی و عملکردی دولت قاجار به تجزیه سرزمین‌های تاریخی ایران و شکل‌گیری مرزهای شرقی و جنوب شرقی ایران جدید، خصوصاً افغانستان منجر شد. راستی در مقاله "میراث خراسان بزرگ از رقابت ژئوپلیتیکی بازی بزرگ" بیشتر به مقوله جدایی سیاسی افغانستان

از کشور ایران پرداخته و آن را متأثر از رقابت‌های بازی بزرگ دانسته است. پیروز مجتهدزاده در کتاب *بازیگران کوچک در بازی بزرگ*، از دولت قاجار با عنوان بازیگر بی‌اراده بازی بزرگ یاد کرده است و اینکه ضعف عمومی سیاسی ایران، عامل اصلی جذب دو ابرقدرت همسایه ایران بود تا بازی ژئوپلیتیکی خود را در سرزمین‌های ایران به اجراء در آورند. حبیب‌الله کمالی در مقاله "ورود ایران به عرصه سیاست بین‌الملل در عصر قاجار و پیامدهای آن" نگاهی گذرا به نتایج رقابت‌های روسیه، انگلیس و فرانسه در ایران افکنده، اما در این میان از بحران افغانستان غفلت ورزیده است. آنتونی وین در کتاب *ایران در بازی بزرگ: سرپرسی سایکس کاشف، کنسول، سرباز و جاسوس*، داستان اقامت ۲۵ ساله سرپرسی مولر سایکس را در ایران بیان کرده است که هدفش جلوگیری از پیشروی روس‌ها به سوی هند بود. محمدعلی بهمنی قاجار در کتاب *ایران و افغانستان؛ از یگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی*، اگر چه به نقش دخالت‌های روسیه در تشدید اختلافات و درگیری‌ها بین ایران و افغانستان اذعان داشته، اما اولویت نخست را به سیاست‌های استعمارگرایانه بریتانیا داده است. یوسف متولی حقیقی نیز در کتاب *افغانستان و ایران: پژوهشی پیرامون روابط سیاسی و چالش‌های مرزی از احمدشاه درانی تا احمدشاه قاجار*، به بررسی تحلیلی رخدادهای سیاسی و نظامی شرق خراسان، با تأکید بر جدایی افغانستان از ایران و نقش دولت انگلستان در شکل‌گیری روابط سیاسی دو کشور پرداخته است. بدین شرح، کمتر پژوهشی به صورت روشمند و متمرکز تعاملات خارجی شکننده دولت قاجار را با افغانستان، در قالب تأثیرپذیری از بازی بزرگ بررسی کرده است.

چارچوب نظری

نظریه بازی‌ها در قرن هفدهم با کوشش دانشمندان و ریاضی‌دانانی مانند پاسکال و فرما مطرح و اثبات شد. این نظریه در اواخر دهه ۱۹۲۰م. به همّت امیل بورل و جان ون نیومن به عنوان شاخه‌ای مستقل توسعه یافت، اما این حوزه نظریه‌پردازی به طور مشخص زمانی به رسمیت شناخته شد که نیومن و اسکار مورگنشترن در سال ۱۹۴۴م. کتاب *نظریه بازی‌ها و رفتار اقتصادی* را منتشر کردند (جلالی نائینی، ۱۳۹۳: ۴۲). در نظریه بازی‌ها، آنچه "بازی" است، عبارت است از: تعاملات و روابط متقابلی که در آن، بین تصمیم یک یا دو طرف یا بیشتر، وابستگی و ارتباط متقابل وجود داشته باشد (عبدلی، ۱۳۸۶: ۲). این نظریه، علم مطالعه تعارض‌ها، تضاد منافع و همکاری‌های بین بازیکنان عاقل است و در پی یافتن نوعی استراتژی بهتر و به لحاظ ریاضی معقول برای اجرای یک بازی است. تعارض به عنوان پدیده عینی و فراگیر زندگی سیاسی دارای دو ویژگی کلی است: نخست، طرف‌های تعارض کاملاً بر وضعیت ندارند و دوم، نمی‌توان همه منافع را به یک اندازه برآورده کرد و برخی از منافع اساساً نمی‌توانند برآورده شوند (اسنایدر، ۱۳۷۸: ۱۲۹). از این‌رو، می‌توان گفت که نظریه بازی‌ها، نظریه‌ای کلی در باره رفتار عقلانی دو یا چند نفر در شرایطی است که منافع آنها تا حدوی در تعارض است؛ در واقع این نظریه به بررسی تضاد میان حریفان متفکر و احتمالاً

نیرنگ‌باز می‌پردازد (امیرفریار، ۱۳۸۸: ۲۳). به همین جهت، موضوعاتی که هدف تحلیل این نظریه قرار گرفته، بیشتر مسائل دفاعی، سیاسی و امنیتی است (طاهرخانی، ۱۳۹۰: ۲۳۷).

بازی‌های بسیاری در نظریه بازی‌ها وجود دارند که دسته‌های مختلفی از آنها نام‌گذاری شده‌اند، اما بازی‌های اصلی و مهم این تئوری عبارت‌اند از: بازی با حاصل جمع صفر و بازی با حاصل جمع غیرصفر. بازی نخست که طرح و مدل ساده شده بازی‌های بین‌المللی است، از متداول‌ترین و کاربردی‌ترین نمونه تئوری بازی‌ها در ادبیات سیاست بین‌الملل است. در این نمونه، قاعدتاً دو بازیگر وجود دارد. در بازی با حاصل جمع صفر به هر میزانی که یکی از طرفین درگیر موفق شود امتیاز کسب کند، طرف مقابل به همان میزان امتیازاتی را از دست خواهد داد. بُرد یکی از طرفین منازعه بدون شک به مثابه باخت طرف مقابل است. در بازی با حاصل جمع غیر صفر، بُرد و کسب امتیاز یکی از طرفین درگیری و منازعه به معنای باخت و کسر امتیاز قطعی طرف مقابل نیست. از این‌رو، این نوع بازی یک موقعیت تعارض رقابت‌آمیز نیست و می‌تواند حاوی تعامل و همکاری بازیگران رقیب نیز باشد؛ در این بازی امکان بُرد هر دو بازیگر به صورت همزمان وجود دارد (وحیدی، ۱۳۸۵: ۷۶). بدین‌سان، برای هر بازی سه امر ضروری است: بازیکنان، استراتژی‌های بازیکنان که تحت قواعد بازی مجاز است، مطلوبیت یا دریافت‌ها (جلالی نائینی، ۱۳۹۳: ۴۲). با این همه، با توجه به ماهیت تعارض‌آمیز بازی بزرگ، در این پژوهش تحولات و رقابت‌های امپراتوری روسیه و بریتانیا در قالب بازی با حاصل جمع صفر (برد-باخت) بررسی و تحلیل خواهد شد.

بازی بزرگ

رودیارد کیپلینگ برای سیاست‌های ژئوپلیتیکی رقابت‌آمیز بریتانیای کبیر و امپراتوری روسیه در شرق جهان طی سده‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی عنوان "بازی بزرگ" را برگزید. بریتانیا پس از تسلط بر هند و بعضی از جزایر و معابر دریایی خلیج فارس و نیز اقیانوس هند، عملاً با ایران، افغانستان و آسیای مرکزی همسایه شد (شمیم، ۱۳۸۹: ۱۵۹). بدین‌صورت، با آغاز سلطه دولت انگلستان بر هند، کشورهای اطراف آن جزء حریم امنیتی این دولت در آمدند. بریتانیا می‌کوشید با ایجاد حصار و حکومت‌های کوچک پوشالی در اطراف هند، دولت‌های روسیه، ایران و امیران افغانستان را از این اقلیم دور کند. نظر به ملاحظات سیاسی، در نگاه سیاستمداران بریتانیا که هرات را دروازه و کلید هندوستان می‌دانستند، هرگونه برقراری روابط خارجی "ایران-روسیه"، "ایران-افغانستان" و "روسیه-افغانستان"، در صورت تحقق، کلید هند را به دست روس‌ها خواهد داد (سپهر، ۱۳۷۷: ۷۴۰-۷۳۹). بدین‌سان، فرضیه تهدید روسیه چنان مهم انگاشته شده بود که سیاست تحکیم مواضع در افغانستان علیه این تهدید به صورت یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی بریتانیا در آسیا در آمده بود (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۲۱۲)؛ به‌گونه‌ای که سیاست خارجی این کشور در سراسر

قرن نوزدهم، بر محور حفاظت هندوستان از تجاوزهای احتمالی روسیه، ایران و افغانستان قرار داشت (شیخ نوری، ۱۳۸۹: ۶۷)، اما به نظر محمدعلی بهمنی قاجار، موضوع تهدید هند تا حد قابل توجهی بی پایه بود و در پوشش دفاع از هند، سیاست عملی بریتانیا چیزی جز گسترش نفوذ استعماری در کابل، قندهار، هرات و بخارا و از سوی دیگر در پنجاب، سند و بلوچستان به نظر نمی‌رسید. این سیاست بی‌گمان با منافع روسیه در تضاد بود و به تضعیف قدرت این امپراتوری می‌انجامید و نیز پیش درآمدی برای رویارویی و تشدید رقابت‌های روسیه و انگلستان در قلمروهای ایران به‌ویژه افغانستان بود (بهمنی قاجار، ۱۳۸۳: ۱۴۸).

نقطه مقابل سیاست‌های بریتانیا، سیاست توسعه‌طلبی ارضی امپراتوری روسیه در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی، دو هدف اصلی را دنبال می‌کرد: نخست، استفاده از منابع اقتصادی و راه‌های وصول ایران و افغانستان به اقیانوس هند و دوم، رسیدن به شبه قاره هند (ورهرام، ۱۳۸۵: ۳۳۸). وصیت‌نامه پتر بزرگ، روشن‌ترین نشانه‌ها از طرح‌ها و اهداف او و امپراتوری روسیه در باره قلمروهای ایران از جمله افغانستان و نیز از نواحی قفقاز تا آسیای مرکزی به دست می‌دهد. روسیه با وصیت پتر بزرگ که سرپرسی مولس ورث سایکس از آن به‌عنوان «تجاوز یکنواخت» یاد کرده است، به اتفاق قدرت‌های رقیب خود قدم در صحنه بازی بزرگ در سرزمین‌های تحت سیطره امپراتوری ایران در آسیای مرکزی نهاد (حمیدی و خسروی زارگز، ۱۳۹۳: ۳۸). بنا بر وصیت‌نامه ژئوپلیتیکی پتر بزرگ:

«... نزدیک شدن به استانبول و هند را حتی المقدور بر خود واجب و لازم شمارید؛ ... کوشش برای نابودی دولت ایران برای شما از هر چیزی لازم‌تر است. هر چه زودتر خود را به خلیج فارس برسانید و تجارت مشرق را که سابقاً هم در بلاد شام رواج داشته بدان بازگردانید تا به هندوستان نزدیک شوید. بدین ترتیب، از طلای سنگین و از تمام گنج‌های دنیا بی‌نیاز خواهید شد» (سایکس، ۱۳۳۶: ۳۵۲).

بنابراین، در چنین شرایطی که هم مؤلفه‌های عینی و هم مؤلفه‌های ذهنی بازی بزرگ در حال تکوین و رشد بود، شعله آتش رقابت‌های بریتانیا و روسیه اندک اندک به قلمرو ایران نیز می‌رسید.

بازتاب‌های بازی بزرگ در ایران و افغانستان و عملکرد دولت قاجار

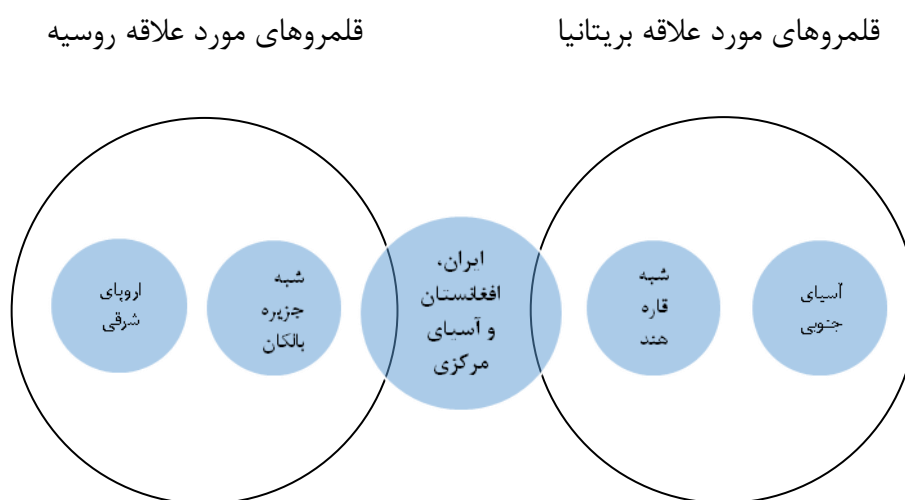
ایران عصر قاجار در بازی بزرگ، برای روسیه به سبب دسترسی به آب‌های گرم، مقابله با انگلستان، بازار مصرف و نفوذ در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و برای انگلستان به منظور حفظ امنیت هندوستان، رقابت با روسیه در آسیای مرکزی و افغانستان، بازار مصرف، نفوذ در کشورهای منطقه و امنیت خلیج فارس کشوری بسیار مهم و نقش‌آفرین بود (خلیلی، ۱۳۹۰: ۸۴). بدین‌سان، از آنجا که ایران به سبب موقعیت جغرافیایی نقشی مهم در مرکز رقابت‌های بازی بزرگ ایفاء می‌کرد، دولت‌های قاجار ناخواسته و ناچار

(Roxane, 2008: 131) شریک "بازی بزرگ" ژئوپلیتیکی شدند و در نهایت، سرزمین‌های تابع آنها در آسیای مرکزی و افغانستان، همچون چهارخانه‌های صفحه شطرنج بازی بزرگ درآمد (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۶۶). لرد جرج نتانیل نایب‌السلطنه بریتانیا در هند، در پایان قرن نوزدهم و شخصیت عمده بازی بزرگ بر این باور بود که: «ترکستان، افغانستان، ماوراء خزر، ایران ... به منزله قطعاتی روی صفحه شطرنج هستند که یک مسابقه بزرگ برای مسلط شدن بر جهان روی آن انجام می‌گیرد» (عمرانی، ۱۳۹۰: ۳۹).

آنچه قاجاریه را از دیگر سلسله‌های سلطنتی ایران متمایز می‌کرد، برخورد و درگیری این سلسله با سیاست بین‌الملل بود (شیخ نوری، ۱۳۸۹: ۱۲). دولت‌های قاجار در بین تهدیدات و رقابت‌های بازی بزرگ برای حفظ استقلال و تأمین منافع ملی ایران سخت کوشش می‌کردند و از همین‌رو، در پی آن بودند که ضمن کسب اعتماد انگلیسی‌ها با جلب دوستی و پشتیبانی سیاسی روس‌ها، اقتدار تاریخی حکومت ایران را در افغانستان و سرزمین‌های آسیای مرکزی بازگردانند (بهمنی قاجار، ۱۳۸۳: ۱۴۸). باید اذعان کرد که پادشاهان قاجار در برهه‌ای از تاریخ و آن هم به‌ناچار، در برابر تهدیدات و فشارهای بی‌وقفه بریتانیا و روسیه، به هر دو قدرت استعمارگر امتیازات متعدد دادند، تا ضمن حفظ قدرت خود در داخل کشور و جلوگیری از جنگ‌های خونین آتی، از تلفات سنگین و تجزیه بیش از پیش قلمرو ایران جلوگیری کنند (اسدی کیا، ۱۳۸۹: ۳۴۳)؛ گرچه به نظر محسن خلیلی، سیاست امتیازدهی و نگاهداشت منافع هر دو قدرت بزرگ استعماری، آزادی و استقلال عمل دولتمردان قاجار را سلب کرد و دستگاه حکومت ایران کاملاً در سیطره آنها قرار گرفت (خلیلی، ۱۳۸۰: ۲۵).

افغانستان که از دیرباز جزئی از قلمرو پهناور امپراتوری ایران بود، همچون سرنوشت ناخوشایند قاجارها در بازی بزرگ، ناچار در معرض دست‌اندازی‌های گسترده انگلستان و روسیه در آسیای مرکزی قرار گرفت. برخلاف ایران، افغانستان به لحاظ جغرافیایی نزدیک به هند بریتانیا بود و ناگزیر به درون سیاست‌های شبه‌قاره‌ای بریتانیا افتاد (فولر، ۱۳۷۳: ۲۵۴). افغانستان نیز همچون ایران در رقابت‌های بازی بزرگ، به کشوری حائل تبدیل شد: دولتمردان بریتانیای کبیر آن سرزمین را برای جلوگیری از حملات روسیه به هند حیاتی می‌دانستند. روسیه نیز با هدف گسترش قدرت در آسیای مرکزی، در صدد بود که از طریق افغانستان به سمت جنوب پیشروی کند تا به اقیانوس هند دست یابد. دو ابرقدرت بزرگ برای به کنترل در آوردن افغانستان به ستیز با یکدیگر پرداختند و بدین ترتیب بر شدت رقابت‌های بازی بزرگ افزوده شد (Otfinoski, 2004: 7). علاوه بر این، نیروهای انگلیسی و کمپانی هند به تدریج سلطه خود را در افغانستان بسط دادند و کوشیدند تا قدرت و نفوذ حکام و امرای قندهار و کابل را که غالباً به دولت‌های قاجار متمایل بودند و سلطه دیرین و تاریخی ایران را بر سلطه نفوذ استعماری بیگانه ترجیح می‌دادند، از میان بردارند (شمیم، ۱۳۸۹: ۱۳۴). از دیدگاه محمود محمود، سیاستمداران بریتانیا بر این نظر بودند که اگر افغانستان تحت سیطره دولت ایران قرار گیرد، نه تنها هرات، پنجاب و سند به تصرف پادشاهان قاجار در خواهد آمد،

بلکه هندوستان انگلستان نیز در خطر خواهد افتاد (محمود، ۱۳۵۳: ۳۹۶). از سوی دیگر، استعمارگران بریتانیایی در قرن نوزدهم کوشیدند تا از پادشاهان قاجار برای دستیابی به اهداف خود در افغانستان سود جویند. به عنوان مثال، آنان پی‌درپی هیئت‌هایی دیپلماتیک با هدف تحمیل و انعقاد قراردادهای سیاسی و تجاری به ایران گسیل می‌داشتند تا دولت قاجار را رو در روی افغانستان قرار دهند (خالفین، ۱۹۵۹: ۱۴). به نظر یوسف متولی حقیقی، تعاملات و روابط حاکم بر دولت‌های قاجار و افغانستان باوجود مشترکات فرهنگی، تمدنی، زبانی و مذهبی و بر خلاف انتظار و تصورات مردمان آنها، بر پایهٔ برخی رقابت‌های ناسودمند و تحت تأثیر نفوذ قدرت‌های ثالث استوار بوده است (متولی حقیقی، ۱۳۸۳: ۱).



نمودار ۱: شکل‌گیری بازی بزرگ: تلاقی قلمروهای مورد علاقه بریتانیا و روسیه در ایران (میرحیدر و راستی، ۱۳۹۱: ۲۸)

بازی بزرگ و شکنندگی تعاملات دولت‌های قاجار با افغانستان

از آنجا که تاکنون هیچ‌گونه تقسیم‌بندی تاریخی از کشوقوس‌های تعاملات ایران و افغانستان و متأثر از فرازوفروود رقابت‌های روسیه و بریتانیا در بازی بزرگ حاصل نیامده است، از این‌رو، با کمی اغماض، سال‌های بین ۱۸۵۶ - ۱۷۷۹ م. را می‌توان به دو دورهٔ کلی تقسیم کرد:

۱. دورهٔ نخست: نقش پررنگ بریتانیا در شکنندگی تعاملات قاجاریه و افغانستان

دولت بریتانیا در آغاز سلطنت آقا محمدخان قاجار با سوءاستفاده از گرفتاری‌های او در کشمکش با مدعیان سلطنت و جنگ با رقیب اصلی یعنی روس‌ها، در حال افزایش نفوذ و قدرت خود در هند، جنوب ایران و افغانستان بود (طلوعی، ۱۳۸۰: ۲۹). آقا محمدخان پس از برقراری امنیت نسبی در ایران، برای تصرف مرو، بلخ و بخارا، عازم شرق ایران شد، اما با آگاهی از یورش جدید سپاه کاترین دوم امپراتور روسیه به قفقاز،

نتوانست حاکمیت خود را بر ولایات هرات، میمنه، بلخ، بخارا و مرو اعمال کند. شاه قاجار دفع تجاوز روس‌ها را بر حمله به افغانستان و ترکستان مقدم می‌دانست، سپس بخشی از نیروهای خود در خراسان بر جای گذاشت و خود برای مقابله با روس‌ها رو به قفقاز نهاد (متولی حقیقی، ۱۳۸۳: ۱۵۲). نواحی قفقاز برای دولت قاجار و امپراتوری روسیه از چند جهت اهمیت ویژه داشت: نخست، موقعیت استراتژیک و سپس موقعیت جغرافیایی چهارراهی و نقطه اتصال شمال- جنوب و شرق- غرب. قفقاز از بُعد استراتژیک در وهله نخست منطقه‌ای بین امپراتوری روسیه با ایران و عثمانی بود. موقعیت جغرافیایی آن، امکان توسعه قلمرو روسیه به جنوب، آرمان دیرینه این دولت را که در راستای رقابت با بریتانیا تعریف شده بود، سد می‌کرد و دولت قاجار در مخالفت با گسترش قلمرو روسیه به جنوب، سد راه توسعه این امپراتوری به جنوب شمرده می‌شد (امیر احمدیان، ۱۳۸۳: ۱۵۷ - ۱۵۶)، بنابراین، قفقاز نیز محل تصادم منافع استراتژیک دو کشور بود.

پس از جنگ قفقاز و کشته شدن آقا محمدخان (۱۲۱۲ق.)، امیران افغانستان خصوصاً زمان‌شاه، نوه احمدشاه درآنی، با خودداری از تبعیت دولت مرکزی ایران بنای سرکشی و طغیان نهادند (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۵۶). از سوی دیگر، انگلیسی‌ها با فرصت پیش‌آمده با دسائسی برای ناتوان کردن دولت قاجار و جلوگیری از نفوذ امپراتوری روسیه به جنوب، با بهره‌گیری از خاک ایران و افغانستان، آتش جنگ‌های ایران و روس را شعله‌ور کردند (فتاحی، ۱۳۷۰: ۱۵). بر اثر این تحولات، زمان‌شاه در افغانستان تهدیدی بزرگ علیه دولت ایران بود و در نتیجه، روابط دولت قاجار و امیر افغانستان رو به وخامت نهاد. زمان‌شاه که دوران فرمانروایی او با توسعه نفوذ و سلطه استعمار انگلیس در هند مصادف شده بود، مدعی مالکیت تمامی متصرفات نیای خود، احمدشاه درآنی شد و در ابتدا تصمیم داشت که شمال هندوستان و سپس شرق ایران یعنی ولایات هرات، قندهار و بلخ را تحت انقیاد خود در آورد. اهداف توسعه‌طلبانه زمان‌شاه، منافع استعمار انگلیس را در شمال هند و منافع دولت قاجار در شرق را سخت به خطر انداخت (متولی حقیقی، ۱۳۷۹: ۵۱). از این‌رو، حکومت او به تهدیدی برای منافع دو کشور ایران و بریتانیا تبدیل شد. تهدیدات ناشی از حکومت زمان‌شاه برای دولت‌های قاجار و بریتانیا هم‌زمان با ظهور ناپلئون بناپارت شدت گرفت. ناپلئون قصد داشت تا با حمله به مستعمرات انگلستان، این کشور را که به‌هیچ‌وجه حاضر نبود با جمهوری فرانسه از در مصالحه در آید، به زانو در آورد. هم‌زمان، تیپو سلطان با انعقاد پیمان اتحاد با زمان‌شاه و قیام علیه سلطه انگلیسی‌ها بر هند، از دولت فرانسه یاری خواست که ناپلئون بلافاصله آن را پذیرفت (شمیم، ۱۳۸۹: ۶۳). بدین‌صورت، شرایط به وجود آمده ناشی از ظهور ناپلئون و زمان‌شاه واکنش بریتانیا را به دو شکل برانگیخت: نخست، مقابله با افزایش نفوذ و قدرت فرانسه در ایران از طریق انعقاد معاهدات دوستی و اتحاد با ایران و دوم، گسترش نفوذ و کنترل سیاسی کارآمد در سراسر افغانستان با هدف دور کردن و بلکه گسست آن از دولت مرکزی قاجار (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۲۰۶). همه اینها، به معنای افزایش حساسیت دولت بریتانیا نسبت به تحرکات در افغانستان بود.

در چنین شرایط نامطلوبی، دولت انگلیس با اتخاذ شیوه‌ای آسان، مناسب و کم‌هزینه دیپلماتیک و برای جلوگیری از پیشروی نیروهای افغانستان به سوی هند و برای تأمین منافع و جایگاه خویش در منطقه، دیپلماسی خود را بر محور تشدید اختلافات ارضی و تشویق دولت قاجار برای حمله به افغانستان بنا نهاد. به همین سبب، دولت بریتانیا در سال ۱۲۱۴ق. / ۱۷۹۹م. مهدی علی‌خان بهادر جنگ، نماینده شرکت هند شرقی در بوشهر را به تهران فرستاد تا از فتحعلی شاه بخواهد از تجاوز و تعدی زمان‌شاه به خاک هند جلوگیری کند (زکی، بی‌تا: ۵۸). سرانجام کوشش‌های نمایندگان دیپلماتیک انگلیس یعنی سرجان ملکوم و هرفورت جونز دستاوردهای بسیار مهم به بار آورد. جان ملکوم در ۱۲۱۵ق. / ۲۷ ژانویه ۱۸۰۱م. قراردادی سیاسی در پنج ماده که علیه زمان‌شاه و فرانسه بود، با ایران منعقد کرد که به موجب آن، دولت قاجار متعهد شد در صورت حمله افغان‌ها به هندوستان، به نفع انگلستان با افغانستان وارد جنگ شود (ماده دوم). همچنین در صورت حمله فرانسه یا افغانستان به ایران، دولت انگلیس متعهد شد تسلیحات لازم را در اختیار دولت ایران بگذارد (ماده چهارم) (امیری، ۱۳۶۹: ۱۷۹). با وجود چنین قراردادی، مأموریت ملکوم عبارت بود از اینکه، اولاً تعهداتی علیه فرانسویان از ایران بگیرد و در ثانی، سیاست ضد افغان را در نگاه دولت قاجار تقویت کند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۹۳: ۲۰۴). عهدنامه ایران و انگلیس در شرایطی منعقد شد که روسیه تزاری به رهبری پل و فرانسه به رهبری ناپلئون، در اندیشه مبارزه با انگلیس و حمله به هند و پایان دادن به حاکمیت انگلیس بر این کشور بودند (خواجه یف، ۱۹۶۰: ۳۳). به این ترتیب، افغانستان به عنوان قلعه نگهبانی هندوستان (خلیلی، ۱۳۹۱: ۱۱۱) از طریق فرمان سرجان ملکوم از سوی دولت قاجار محاصره شد (Walker, 1881: 22) و انگلیسی‌ها موفق شدند مسائل استراتژیک مربوط به تهدید هند از سوی فرانسه و زمان‌شاه را در این معاهده بگنجانند (آوری، ۱۳۷۳: ۹۳) و حاکمیت خود را بر هند مستحکم کنند.

بریتانیا سرانجام با تحریک احساسات ملی فتحعلی شاه، او را به لشکرکشی به افغانستان واداشت. در این جنگ، با شکست زمان‌شاه و قتل تیپو سلطان (۴ می ۱۷۹۸) دولت انگلستان توانست هند را از خطر نجات دهد. نواحی شرقی به کنترل دولت ایران در آمد و فتحعلی شاه، محمود شاه را بر اریکه قدرت در افغانستان نشاند و ناپلئون نیز چون در محاصره دریایی انگلیسی‌ها قرار گرفته بود، از مصر به فرانسه بازگشت (هوشنگ مهدوی، ۱۳۹۳: ۲۰۳-۲۰۲). با فروپاشی امپراتوری درانی (زمان‌شاه) و افزایش نفوذ انگلیسی‌ها در منطقه، پیشروی روس‌ها به سوی جنوب و رویارویی بی‌پایان دو قدرت بزرگ جهانی در این نقطه از جهان شدت گرفت. از این برهه، سرزمین افغانستان در سیاست خارجی انگلستان اهمیت ویژه یافت، اما دیری نپایید که شاه محمود، از طریق کودتای شجاع‌الملک، با حمایت دولت انگلیس سرنگون شد. حکومت شاه شجاع (۱۸۰۳-۱۸۰۹ م.) در افغانستان به سبب مخالفت‌های آتی او با ایران، که خود از اوامر و دسائس بریتانیا سرچشمه می‌گرفت، سرآغاز تلخی برای دولت قاجار محسوب می‌شد (خواجه یف، ۱۹۶۰: ۴۰).

انگلستان پس از پایان جنگ‌های فرانسه و روسیه (پیمان تیلیسیت ۱۸۰۷م.) از یک‌سو، از روابط نزدیک ایران- فرانسه و از سوی دیگر، از اتحاد نظامی روسیه- فرانسه بیمناک بود. از این‌رو، کوشش‌های سیاسی سه جانبه‌ای را هم‌زمان در ایران، افغانستان و پنجاب آغاز کرد تا در مجموع منافع آن کشور در هند حفظ و تأمین شود (زکی، بی‌تا: ۶۲). در این دوره، سیاست توسعه‌طلبی بریتانیا در قبال افغانستان شدت گرفت. سرهارفورد جونز، سفیر بریتانیا توانست معاهده هشت ماده‌ای مُجمل را که به نفع انگلستان تنظیم شده بود، در سال ۱۲۲۴ق. / ۱۸۱۰م. با دولت ایران منعقد کند. طبق ماده چهارم معاهده، دولت قاجار متعهد شد که هرگاه امیران افغانستان به متصرفات انگلستان در هندوستان حمله کنند، پادشاه ایران برای حفظ هندوستان علیه افغانستان وارد جنگ شود. به این ترتیب، انگلیسی‌ها دولتمردان قاجار و سرداران افغانستان را نسبت به یکدیگر بدبین کردند. انگلیسی‌ها در حالی که در ایران، عهدنامه مجمل را ضد افغانستان منعقد کرده بودند، هم‌زمان در افغانستان نیز عهدنامه ضد قاجاریه را با شاه شجاع امضاء کردند (متولی حقیقی، ۱۳۸۳: ۱۸۰-۱۷۹). استیورات الفنستون فرستاده انگلیس در پیشاور با شاه شجاع پادشاه دست‌نشانده دولت انگلیس در افغانستان در تاریخ ۱۲۲۴ق. / ۱۷ ژوئن ۱۸۰۹م. به بهانه وجود اتحاد بین فرانسه و ایران با هدف حمله به هند از طریق افغانستان، قراردادی در سه ماده و یک مقدمه ضد ایران منعقد کرد (فتاحی، ۱۳۷۰: ۱۶۹). به موجب معاهده پیشاور (ژوئن ۱۸۰۹) شاه شجاع متعهد شد تا مانع هرگونه حمله از شمال باختری افغانستان به هند گردد. این امر، تعاملات دولت قاجار را با امیر افغانستان تیره و شکننده کرد (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۲۰۹). به نظر آرونوویچ خالفین در خصوص نتایج این معاهده: «کمپانی هند شرقی متعهد گردید مبالغه‌ناکی در اختیار امیر افغانستان بگذارد. مطابق شرایط قرارداد، افغان‌ها همچون اجیران بریتانیایی که می‌بایستی برای دفاع از منافع استعماری انگلیسی‌ها می‌جنگیدند، ارزیابی می‌شدند» (خالفین، ۱۹۵۹: ۱۷).

سیاست‌های استعماری بریتانیا در بازی بزرگ که در صدد تیره کردن روابط دولت قاجار و امیران ولایات افغانستان بود، به اینجا ختم نشد. طبق ماده پنجم عهدنامه مفصل (۱۲۲۷ق. / ۱۸۱۲م.) میان سرگور اوزلی با ایران، دولت قاجار تعهد کرد که در صورت وقوع جنگ بین انگلستان و سرداران افغان، ضمن کمک نظامی به انگلیس با افغان‌ها وارد جنگ شود. بنابراین، فتحعلی شاه مجبور شد که روابط و تعاملات سیاسی دولت قاجار را با افغانستان بر اساس الگوی جدیدی پی‌ریزی کند که ضمن تأمین منافع سیاسی و استعماری بریتانیا، هیچ‌گونه خطری متوجه منافع مستعمراتی این کشور در هندوستان نگردد. دولت بریتانیا برای تغییر بعضی از شرایط قرارداد مفصل، هانری الیس را به عنوان سفیر به ایران اعزام داشت. سرانجام به موجب فصل هشتم معاهده تهران (۱۲۲۹ق. / ۱۸۱۴م.) که مکمل عهدنامه ۱۸۱۲م. بود و به نمایندگی هانری الیس و جیمز موریه منعقد شد، یک‌بار دیگر دولت ایران کمک نظامی به انگلستان و جنگ با افغان‌ها را در صورت وقوع نزاع بین آنها تعهد کرد (فتاحی، ۱۳۷۰: ۱۹۹-۱۹۸). هنگامی که در ۱۲۳۳ق. / ۱۸۱۷م. فتحعلی شاه

قاجار توانست امیران افغان، خصوصاً فتح‌خان را که علیه دولت قاجار ائتلاف تشکیل داده بودند، تنبیه کند (خالفین، ۱۹۵۹: ۲۷) و بریتانیا از پیروزی سپاهیان ایران در جنگ با افغان‌ها اظهار مسرت کرد:

«... در این زمان میمنت اقتران و اوان فیروزی‌نشان که حامل عریضه‌الخلوص عازم و روانه صوب حضور سعادت دستور عالی بود ... اظهار می‌شود که منت خدای را که از احسن تدبیر و صافی‌ضمیر منیر آن جناب، تمام دشمنان آن دولت علیه مغلوب و منکوب و بندگان اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی در کمال بهجت و سرور، مظفر و منصور، از این سفر خیریت اثر معاودت و مراجعت فرمودند ...» (میرزا صالح، ۱۳۶۵: ۲۸۷-۲۸۶).

اما شکست ایران از روسیه و انعقاد عهدنامه گلستان (۱۸۱۸م.) نارضایتی دربار ایران از عهدنامه مزبور را در پی آورد. انگلیسی‌ها که در انعقاد این معاهده نقش مؤثری داشتند، با آگاهی از علاقه دولت ایران برای جبران شکست در مرزهای شمالی، کوشیدند تا توجه دربار و فتحعلی شاه را از افغانستان و خلیج فارس منحرف و به انتقام‌گیری از روس‌ها در شمال جلب کنند. این حوادث در نهایت منجر به جنگ دوم میان ایران و روسیه شد (مؤمنی، ۱۳۹۳: ۹۸). به سبب درگیری و گرفتاری دولت قاجار در جنگ با روسیه، دیپلماسی مستقیم بریتانیا در افغانستان در گسترش نفوذ این امپراتوری به‌ویژه در کابل موفقیت‌هایی به دست آورد. در سال‌های ۱۸۲۸-۱۸۱۸م. بر شدت شورش‌ها و قیام‌های محلی افغانستان علیه دولت قاجار که در جبهه شمالی درگیر جنگ با روس‌ها بود، افزوده شد (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۲۱۰). متعاقب این تحولات، از یک‌سو، دولت بریتانیا از جنگ‌های دوم ایران و روس بر نفوذ و گستره خود در افغانستان و جنوب ایران افزود و از سوی دیگر، حکام افغان نیز، شورش‌های بسیاری در مناطق شرقی ایران به ویژه سیستان و کرمان به راه انداختند که نتیجه‌ای جز افزایش بدبینی دولت قاجار به افغانستان نداشت.

۲. دوره دوم: نقش پررنگ روسیه در شکنندگی تعاملات قاجاریه و افغانستان

اگر چه پس از عهدنامه گلستان، نفوذ روس‌ها در دربار ایران افزایش یافت، اما روسیه تزاری و انگلستان بعد از انعقاد قرارداد ترکمن‌چای (۱۸۲۸م.) رقابت‌های شدیدی که از مدت‌ها قبل به‌منظور تصاحب ایران و افغانستان آغاز کرده بودند را از سرگرفتند (رفسنجانی، ۱۳۴۶: ۴۱). روسیه که پس از عهدنامه ترکمن‌چای به اهداف نظامی و سیاسی خود در مرزهای شمال و شمال غربی ایران رسیده بود، سیاست ارضی خود را در مرزهای شرقی و شمال شرقی ایران خصوصاً افغانستان پیگیری می‌کرد و از سوی دیگر، در میدان رقابت با بریتانیا حداکثر کوشش را برای توسعه نفوذ خویش در دربار ایران و کسب امتیازات سیاسی و اقتصادی به کار برد (شمیم، ۱۳۸۹: ۲۳۳). افزایش نفوذ روسیه در دربار ایران، موجب ظن و گمان هر چه بیشتر بریتانیا از توطئه روسی، ایرانی و افغانی علیه هند شد. این امر در اواخر دهه ۱۸۲۰م. به یکی از عوامل پشت پرده

تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیکی بریتانیا در بازی بزرگ و نواحی مذکور بدل گردید. از این دوره به بعد، به نظر پیروز مجتهدزاده بی‌اعتمادی بریتانیا از روسیه به خاطر فشار ژئوپلیتیکی به هند با استفاده از ایران و قلمرو آن در آسیای مرکزی و افغانستان شدت بسیار یافت (Mojtahed-Zadeh, 2004: 17)، اما به نظر محمدعلی بهمنی قاجار، انگلیسی‌ها پس از معاهده ترکمن‌چای در باره تهدید هند اغراق کردند، زیرا ایران با وجود اشتراک منافع با روسیه به هیچ‌وجه حاضر نمی‌شد برای تهدید منافع انگلستان، ابزار دست روسیه شود و گواه این مدعا، مناسبات همواره دوستانه دولت قاجار با انگلیسی‌ها بود (بهمنی قاجار، ۱۳۸۳: ۱۵۰). با این وجود، به نظر ایوانس، عدم همراهی بریتانیا با دولت قاجار در زمان انعقاد معاهدات انگلستان و ترکمن‌چای سبب بی‌اعتمادی پادشاهان قاجار نسبت به این دولت شد (Ewans, 2005: 14). از این‌رو، انگلیسی‌ها نیز برای جلوگیری از هر گونه نقشه‌ای در مشرق، همه‌وقت می‌کوشیدند در خراسان اختلاف‌افکنی و با حمایت مالی امیران افغانستان، از افزایش نفوذ دولت قاجار بر این نواحی جلوگیری کنند (قانع، ۱۳۸۷: ۹۱-۹۰). به نظر ژنرال فریه، افسر نظامی و جاسوس انگلستان در ایران:

«اگر افغانستان به صحنه رقابت دو قدرت روسیه و بریتانیا تبدیل شود می‌توانیم تصور کنیم چه قدرتی از صحنه این رقابت پیروز خواهد آمد. در این رقابت، داشتن نیروی نظامی مجهز و قوی عام پیروزی نیست، بلکه آن قدرتی که دارای امکانات مالی زیادتری باشد، می‌تواند مردم حریص این سرزمین دور افتاده را با پول بخرد. به بیان دیگر، این مسئله قبل از هر مطلبی یک مسئله مالی است» (حکیمی، ۱۳۸۸: ۱۰۷-۱۰۶).

در مقابل، کارگزاران روسیه پس از سال‌های ۱۹۲۸ و ۱۹۲۹ م. برای جلوگیری از نفوذ انگلستان در افغانستان و آسیای مرکزی، دولت قاجار را تحریک می‌کردند تا برای اعاده مالکیت هرات و قندهار که رسماً متعلق به ایران بودند، به افغانستان حمله کند (Walker, 1881: 23). البته هدف روس‌ها این بود که از یک-سو با تهدید افغانستان و معابر هند خصوصاً هرات موجب رعب و وحشت انگلیس در آسیا شوند و از سوی دیگر، ایران را از ادعای مجدد مالکیت بر آذربایجان و ولایات از دست رفته شمال غربی منصرف کنند. بدین‌گونه، فتحعلی شاه پس از پایان غائله خراسان نیز محمد میرزا را همراه عباس میرزا مأمور فتح هرات کرد (قانع، ۱۳۸۷: ۹۰). لشکرکشی عباس میرزا به هرات بازتاب گسترده‌ای داشت: نیکلای اول تزار روسیه، در نامه‌ای به عباس میرزا با ابراز خرسندی از پیروزی‌های او در خراسان، آمادگی دولت روسیه را برای کمک به دولت قاجاریه در سامان دادن به امور خراسان و هرات اعلام کرد، اما واکنش انگلیسی‌ها منفی بود: کمپبل، وزیرمختار جدید انگلیس در ایران، به شیوه‌ای دوستانه، اما مداخله‌جویانه به عباس میرزا توصیه کرد که از رفتن به خوارزم و افغانستان چشم‌پوشی کند. کمپبل از این فراتر رفت و از تحویل ده هزار قبضه تفنگ متعلق به دولت ایران خودداری کرد و از نایب‌السلطنه خواست تا افسران انگلیسی حاضر در سپاه ایران را به

کار نگیرد (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۶۰). با تصرف هرات به دست سپاه ایران، برای نخستین بار افغان‌ها از حکومت بریتانیا در هند درخواست کمک کردند و گرچه تقاضای ایشان پذیرفته شد، اما با مرگ ناگهانی ولیعهد، عباس میرزا (۱۲۴۹ ق.) سپاه قاجار از محاصره هرات دست کشید و شهر در دست کامران میرزا باقی ماند (شمیم، ۱۳۸۹: ۵۰). به نظر بهمنی قاجار:

«اگر هم‌زمان با لشکرکشی عباس میرزا به خراسان ... دولت ایران می‌توانست به آرزوی خود، یعنی اعمال حاکمیت تا محدوده سند و جیحون برسد و دولت انگلیس با چنین هدفی به مبارزه برنمی‌خاست و فرمانروای انگلیسی هند آن را خطرناک و غیرقابل‌پذیرش نمی‌شمرد، روسیه تزاری در ورارود و ترکستان موفق به پیشروی نمی‌شد و انگلیس هم نمی‌توانست بر سرزمین‌هایی مانند افغانستان، سند و بلوچستان چنگ اندازد» (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۱۵۴).

در برهه پایانی زمامداری فتحعلی شاه، صحنه سیاسی جهان کماکان در آستانه برخورد منافع راهبردی بریتانیا و روسیه بود. از این‌رو، فضای سیاسی بین‌المللی نیز بر تعاملات و سیاست خارجی دولت قاجار با افغانستان تأثیر نهاد (همان: ۱۴۷-۱۴۶). سیاست خارجی روسیه در قبال افغانستان در دهه‌های ۱۸۲۰-۱۸۳۰ م. بر چند اصل استوار بود، از جمله: ۱. گسترش تماس‌های تجاری روسیه با افغانستان به سبب تکاپوی دولت بریتانیا در گسترش نفوذ اقتصادی در آسیای مرکزی، ۲. برپایی پیوندهای سیاسی با افغانستان و ۳. روابط پنهانی با افغانستان با توجه به حساسیت‌های سیاسی انگلیسی‌ها نسبت به همه مناطق و کشورهای همسایه با هند (کارگون، ۲۰۰۸: ۳۱). از دیگر سو، در دهه ۱۸۳۰ م. روسیه تزاری پیوسته محمدشاه را به تسخیر هرات و قلع‌و‌قمع امرای قندهار تحریک می‌کرد، تا بدان وسیله هم اسباب اشتغال و گرفتاری دولت قاجار در افغانستان را فراهم کند و هم راهی برای حمله به هندوستان بیابد (شمیم، ۱۳۸۹: ۲۳۳). از این‌رو:

«یکی از مشکلات بر سر راه پادشاهان قاجار برای حکمرانی بر افغانستان، دفاع انگلستان در رقابت‌های بازی بزرگ از این منطقه در برابر دولت قاجار و شوروی بود، در دهه ۱۸۳۰ م. روابط بین دولت‌های انگلستان و ایران به خاطر جاه‌طلبی‌های محمدشاه قاجار برای به دست آوردن ولایت هرات ایران، در حال وارد شدن به مرحله حادثتری بود. در این دهه نیز بریتانیا احساس می‌کرد که گسترش نفوذ ایران در افغانستان به معنای نفوذ روسیه است؛ بدین گونه امنیت هند بریتانیا در خطر بود» (Martin, 2005: 34).

هم‌زمان با جلوس محمدشاه قاجار بر مسند پادشاهی (۱۸۳۴ م.) انگلیسی‌ها می‌کوشیدند امیردوست محمدخان، حاکم کابل را که متحد دولت قاجار و تقریباً طرفدار روسیه بود، کنار بزنند و شجاع‌الملک مخلوع را که در سال ۱۸۱۸ م. به هند گریخته بود، به جای او به قدرت برسانند، اما حمله شجاع‌الملک به افغانستان، گرچه با حمایت دولت انگلیس صورت گرفت، ولی در مقابل

قشون دوست محمدخان شکست خورد (کارگون، ۲۰۰۸: ۳۰). در پی آن، دوست محمدخان در جنگ با سیک‌ها در پیشاور اعلام کرد که اگر محمدشاه علیه سیک‌ها به او کمک نکند، آنگاه ناچار از انگلیسی‌ها یاری خواهد خواست و نتیجه آن، چیزی جز سلطه انگلیسی‌ها بر افغانستان نخواهد بود:

«جناب امارت مآب، ... منتظم نظام دولت، ... مقتضای ایام و تأثیرات فلک نافرجام، انقلاب و فتور و خلل و قصور در نظام مهمام طبقه افغان به هم رسیده، رنجیت سینگ والی پنجاب فرصت جسته دست تطاول از آستین بیرون و در تسخیر بعضی مملکت که متعلق این دولت ابد مقرون بود دراز و به قانون مخالفت دمساز گشت. این بنده درگاه صمدیت ... از سرداران سریر مکرمت و تاجداری اعانت و مددکاری خواسته؛ ... چون اتحاد گردون رفعت ایران و روس حال مشهور جهان و جمهور طبقه افغانان را به توهمات چند به ضمانت دولت پهنه روس امپرشن به دولت ایران به طریق شایان حاصل است (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، ج ۱۶، سند شماره ۹).

از سوی دیگر، نزدیکی سردار کهندل خان به دولت ایران در سال ۱۸۳۸ م. نگرانی‌های بریتانیا از نقشه‌های ایران و روسیه را نسبت به افغانستان و هند تشدید کرد. سردار کهندل خان حاکم قندهار در پیمانی با محمدشاه قاجار، در برابر تجدید وابستگی تاریخی آن ناحیه به ایران، خود را تحت حمایت دولت قاجار قرار داد و ضمن اینکه آمادگی خود را برای فتح هرات اعلام داشت، هرگونه رابطه دوستانه با دولت بریتانیا را تکذیب کرد:

«مرقوع ضمیر مهر تنویر سامی می‌دارد که در این ولا افواهی استماع می‌شود که ... ما خاندان البته با طایفه انگلیسی صورت یکرنگی مدنظر و یا در رویه دوستی با آن سلسله قدم پیشتر نهاده باشیم ... در هر صورت در خلوصیت مایان بدگمان بودن، رابطه الطاف نمی‌باشد تصور فرمایند اولاً ... به نمک خوارگی و التفات بی‌حد و حصر گذراندن و بیش از همه متوسلان خود را بسته به آن دولت عظمی دانسته ... دست از حبل‌المتین تلطفات حضرت شاهنشاهی روحی فداه بر نخواهم داشت و به هیچ سلسله نخواهم پیوست و ... ثانیاً اینکه از ما خاندان و طایفه انگلیس را به پیوستن و این طایفه را دوست شمردن ... از بلیه‌ترین فراست و شعور دور است، این رفتار از مایان به مرتبه ظهور نرسیده و نخواهد رسید ... تا هنگامی که آن دولت ابد مدت قاهره ما خاندان را از زمره مخلصان و متوسلان محسوب بفرمایند به هیچ‌وجه دست از حبل‌المتین اعطاف گوناگون خسروانه بر نخواهم داشت» (همان، سند شماره ۴۷۷).

محمدشاه ضمن این پیمان، هرات را به خاطر خدمات وفادارانۀ کهنندل خان، جزء نواحی تحت حکمرانی قندهار قرار داد. امضای کنت سیمونیچ وزیرمختار روسیه در ایران به‌عنوان تضمین‌کننده پشیمان‌ی دولت روسیه بر این پیمان دیده می‌شد. نگرانی بریتانیا از این قرارداد در نامه‌ای از سوی سر جان مک نیل در اوت ۱۸۳۸م. واضح است:

«... اگر پیمان واقعاً از سوی روسیه و نه شخص سیمونیچ تضمین‌شده باشد، روسیه سروری بلامنازع سرنوشت‌های سیاسی و تجاری سراسر آسیای مرکزی را به دست خواهد آورد؛ چرا که با پس رانده شدن بریتانیا به ایندوس، اگر خیوه و بخارا مورد حمله قرار بگیرند به‌ناچار تسلیم خواهند شد؛ در حالی که ایران و افغانستان نیز تقریباً به‌طور کامل در اختیار آنان خواهد بود» (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۲۱۳-۲۱۲).

از این‌رو، موضوع لشکرکشی دولت قاجار به هرات به عرصۀ رقابت‌های سیاسی و استعماری روسیه و انگلیس تبدیل گردید (قدیانی، ۱۳۸۷: ۶۶). به باور مراد بابا خواجه یف: «انگلیسی‌ها نظر به اینکه هرات را به سکوی دفاعی مستحکمی در برابر تهاجم دولت قاجار و خان‌نشین‌های آسیای میانه مبدل نمایند، نیروهای بسیاری را به شهر هرات گسیل داشتند تا تلاش کنند از راه رشوه و تطمیع، حکمرانان این شهر را وادار کنند سیاستی را در پیش گیرند که طبق سیاست‌های بریتانیای کبیر باشد» (خواجه یف، ۱۹۶۰: ۱۱). به همین سبب، محمدشاه وقتی در سال ۱۸۳۷م. هرات را محاصره کرد، در اعلامیه‌اش خطاب به قشون و مردم ایران، زبان به گلایه و انتقاد از دخالت‌های بریتانیا گشود:

«... در این وقت با وجود این که سه ایلچی انگلیس در سه عهدنامه صریح نوشته بودند که دولت انگلیس به امر افغانستان به‌هیچ‌وجه رجوعی نباشد، اعلام جنگ رسید به این مضمون که: جنگ شما با هرات باعث خرابی امر انگلیس در هند و دشمنی با ماست و کشتی‌های جنگی آنها به خاک ما که جزیره خارک باشد آمدند که: اگر از هرات برنگردید ما به فارس و شیراز قشون می‌کشیم» (میرزا صالح، ۱۳۶۵: ۳۶۰-۳۵۹).

سرانجام، بریتانیا ضمن دخالت و جاسوسی‌های مک دانیل در هرات، در ژوئن ۱۸۳۸م. جزیره خارک، بوشهر و محمّره (خرمشهر) را اشغال کرد. تحت این فشارها، دولت قاجار دست از محاصره کشید و روسیه نیز متهم به توطئه‌چینی برای تصرف هند شد (Andreeva, 2007: 16). هر چند در لشکرکشی به هرات روس‌ها دست نداشتند (فتاحی، ۱۳۷۰: ۴۲)، اما نیکلای اول امپراتور روسیه با لشکرکشی دولت ایران به هرات کاملاً موافق بود و سیمونیچ خود نیز به حمایت روس‌ها از سپاه ایران در جنگ هرات که به برخورد ایران و روسیه با بریتانیا منجر می‌شد، آشکارا اذعان کرد (Andreeva, 2007: 70). از سوی دیگر، دولت قاجار در جنگ هرات، موقعیت اقتصادی و نظامی نیرومندی نداشت و جاه‌طلبی‌های آن با هدف و خواست بریتانیا، یعنی اطمینان

از اینکه روسیه در افغانستان نفوذی به دست نخواهد آورد، در تضاد بود و می‌توانست ایران را برای هند بریتانیا به تهدیدی بزرگ تبدیل کند. به همین سبب، اگر چه نخستین جنگ ۱۸۴۱-۱۸۳۸م. ظاهراً جنگ بین دولت قاجار و افغانستان بود، اما در حقیقت جنگ بین ایران و بریتانیا بود که دولت قاجار در آن شکست خورد (Martin, 2005: 22).

پس از جنگ هرات، سیاست مسموم انگلستان پیوسته اسباب گرفتاری دولت قاجار در شهرهای جنوبی ایران می‌شد و آن را از توجه به امور افغانستان بازمی‌داشت. هم‌زمان، سفرا و نمایندگان سیاسی انگلستان در ایران، محمدشاه قاجار را از مداخله در افغانستان و حمایت از امیر دوست محمدخان که پیوسته از ایران استمداد می‌کرد، بر حذر می‌داشتند (شمیم، ۱۳۸۹: ۱۳۲). همچنین، وقتی محمدشاه برای سرکوب یاغیان فارس و اصفهان عازم جنوب ایران شد و مقدمات طغیان آقاخان محلاتی نیز فراهم شده بود، حکومت انگلیسی هند در صدد برآمد امیران محلی افغانستان را در جهت اهداف و منافع خود همراه کند (همان: ۱۶۲). همچنین به نظر روکسان، انگلیسی‌ها از اینکه احتمالاً امیران افغانستان خصوصاً دوست محمدخان با حمایت از سوی روس‌ها ائتلاف سه‌گانه‌ای با دولت قاجار تشکیل دهند، واهمه داشتند (Roxane, 2008: 111)، از این‌رو، با بروز نخستین جنگ انگلیسی-افغانی (۱۸۴۲-۱۸۳۸م.) که موجب خلع ید دوست محمدخان و به قدرت رسیدن دوبارهٔ زمان‌شاه گردید، بازی بزرگ ژئوپلیتیکی بریتانیا در افغانستان با مشکلات و موانعی مواجه شد. بریتانیا به این نتیجه رسیده بود که هزینهٔ نگاهداری یک حکومت دست‌نشانده، یعنی زمان‌شاه در افغانستان، بسیار است (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۳۸). از این‌رو، جنگ افغانستان و بریتانیا طولی نکشید و کوشش دوبارهٔ انگلیسی‌ها برای اعادهٔ جایگاه خود در افغانستان شکست خورد و در دههٔ ۱۸۴۰م. پس از کشته شدن زمان‌شاه، بریتانیا با کمک‌های مالی و انعقاد دو پیمان روابط دوستانه‌ای با دوست محمدخان برقرار کرد (Ewans, 2005: 49). در این اوضاع، امیر افغانستان ناگزیر بود با دولت بریتانیا روابط نزدیک برقرار کند تا از تهدید هرات از سوی ایران بکاهد. در واقع، امیر دوست محمدخان پیش از اشغال افغانستان به دست نیروهای بریتانیا، به خاطر بازپس‌گیری پیشاور، نه تنها ترجیح می‌داد تعاملات دوستانه‌ای با دولت قاجار برقرار کند، بلکه در خصوص تبعیت کابل و قندهار از دولت مرکزی ایران هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌داد، اما به نظر ویکتور کارگون، از این دوره به بعد:

«دوست محمدخان خود به یک‌دست نشانده و عروسک خیمه‌شب‌بازی انگلیسی‌ها مبدل گردیده بود. او از ادعای خود بر پیشاور دست کشید و مأموریت یافت برنامه‌های انگلیسی‌ها را در زمینهٔ ایجاد یک کشور حائل یا پوشالی میان متصرفات هندی انگلیس، متصرفات آسیای میانهٔ روسیه و ایران به نام افغانستان پیاده کند» (کارگون، ۲۰۰۸: ۴۸-۴۶).

با آغاز سلطنت ناصرالدین شاه (۱۸۴۸م.) و صدارت امیرکبیر، روسیه و انگلستان در صدد افزایش مداخلات در ایران بودند (خلیلی، ۱۳۸۰: ۳۱). شاه قاجار که دریافته بود تهدیدات اصلی از سوی روسیه متوجه دولت قاجار است، سخت کوشید تا ایران را از دست‌اندازی قدرت‌های بزرگ مصون دارد. مسأله افغانستان و تصرف هرات و حمایت انگلیس از شورشیان افغان، که مانع فتح هرات به دست عباس میرزا و محمدشاه قاجار گردید، در زمان امیرکبیر تقریباً حل شد. امیرکبیر با اعزام نمایندگانی به افغانستان، سران و حکام آنجا، به ویژه یارمحمدخان حاکم هرات را بدون لشکرکشی به اطاعت دولت قاجار در آورد و از سوی دیگر، کوشید تا از نفوذ انگلیسی‌ها در سایر نقاط افغانستان جلوگیری کند (حکیمی، ۱۳۸۸: ۲۱۶-۲۱۵). تهدیدات و تحرکات سیاسی انگلیسی‌ها در برابر امیرکبیر نیز بیهوده بود: او همواره و با قاطعیت در برابر دخالت انگلیسی‌ها در روابط دولت قاجار و افغانستان می‌ایستاد، اما پس از قتل وی و آغاز صدارت میرزا آقاخان نوری، ایستادگی ایران پایان یافت. اگر چه آقاخان نوری، در سال ۱۸۵۶م. با تصرف هرات به شورش‌های سرزمین‌های تابع ایران در این ولایت پایان داد، اما انگلیسی‌ها برای رفع نفوذ دولت قاجار در هرات و قندهار به کوشش‌های خود ادامه دادند و صدراعظم، در حالی که امیران هرات و قندهار از دولت ایران فرمان‌برداری داشتند، در ربیع‌الثانی ۱۲۶۹ق. از حقوق ایران در هرات، به ازای به رسمیت شناخته شدن حق ایران برای دفاع از هرات، در برابر امیران قندهار و کابل چشم پوشید و برای نخستین بار به انگلیسی‌ها اجازه دخالت و حتی نوعی نظارت در مناسبات دولت ایران و افغانستان داد (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۱۵۵-۱۵۴). از این‌رو، در تاریخ ۲۸ شعبان ۱۲۷۳ق. کنسولگری ایران در بمبئی در نامه‌ای به وزارت امور خارجه ایران، دسیسه‌ها و تحریکات انگلستان علیه ایران در افغانستان را این‌گونه یادآور شد:

« . . . غلام حیدرخان پسر مشارالیه [فرزند دوست محمدخان] با جان لارنس صاحب در پیشاور بست‌وبندی محکم کرده و قرار و مدار می‌بسط کرده است که من بعد مطیع حضرات باشد و فوج از برای آنها بگیرد و قندهار و هرات را به جهت آنها مسخر نماید. این فقره با وجود پوشیدن خلعت مهر طلعت در همان اوقات خیلی منافات دارد و الحق جای بحث بر حضرات انگلیسی است و معلوم می‌شود کوششان تا به چه حد و اندازه است. چرا کسی که نوکر قدیم دولت علیه بوده و الان هم خود را نوکر و رعیت می‌داند... حضرات او را اغوا کرده و با او بست‌وبند و او را روگردان از دولت (قاجار) می‌نمایند بسیار خلاف بزرگی است (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، ج ۱۶، سند شماره ۳۴۶).

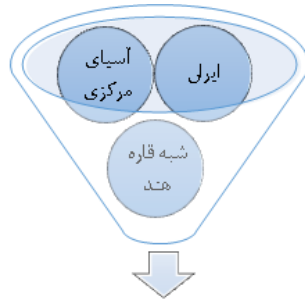
مقارن جنگ کریمه (۱۸۵۵-۱۸۵۴م.)، ناصرالدین‌شاه تصمیم گرفت از این فرصت استفاده و یک‌بار دیگر شهر هرات را تسخیر کند. جنگ کریمه نیز دو رقیب مهم بازی بزرگ را بیش از پیش، رو در روی هم قرار داد. در این جنگ، بریتانیا، فرانسه و عثمانی با همدیگر در مقابل روسیه متحد شدند، اما با شکست روسیه در جنگ کریمه و چرخش سیاست خارجی این امپراتوری به سمت آسیای مرکزی و نیز امضای معاهده صلح در

سال ۱۸۵۶م. دولت بریتانیا که بسیار نگران روسیه زخم‌خورده بود، می‌باید از بابت دسترسی روسیه به هندوستان آسوده‌خاطر می‌شد. از این‌رو، برای حفظ هندوستان؛ ایجاد کشوری حائل، متحد و دوست بریتانیا می‌توانست این خواسته انگلیسی‌ها را تأمین کند (راستی، ۱۳۸: ۴۱). در واقع، بریتانیا در پی آن بود تا با استقلال رسمی سرزمین افغانستان از دولت ایران، دلایل منطقی نفوذش را در آنجا اثبات کند (Mojtahed-Zadeh, 2004: 16). بنابراین، سرانجام فشارهای پدمانه سیاسی انگلستان و لشکرکشی به کابل، قندهار، خرمشهر و بوشهر که به اذعان خودشان هدفی جز از میان بردن یگانگی سیاسی ایران با سرزمین‌های شرقی نداشت، به جدایی سیاسی افغانستان از ایران منجر شد و بدین ترتیب، معاهده پاریس (۱۲۷۳ق. / ۱۸۵۷م.) را هم بر ایران تحمیل کرد. دولت قاجار در سایه عهدنامه پاریس مجبور شد که عملاً سرزمین افغانستان را در دامان دولت انگلیس رها کند (بهمنی قاجار، ۱۳۸۳: ۱۴۸). به موجب مواد ۶ و ۷ این معاهده، دولت قاجار متعهد شد که هرگز به هرات و سایر ولایات افغانستان حمله نکند، مگر آنکه در خطر تجاوز قرار گیرد و تحت هیچ شرایطی هیچ قسمتی از افغانستان یا هرات را به ایران ملحق نکند (آوری، ۱۳۷۳: ۱۴۶). عهدنامه پاریس حضور انگلستان را به‌عنوان داور در قضایای مربوط به ایران و افغانستان تثبیت کرد و این، نقطه عطفی در نقش‌آفرینی انگلیسی‌ها در تحدید مرزهای دولت ایران با همسایه تازه متولد شده بود. ایجاد افغانستان به عنوان کشوری حائل و محصور در خشکی با انبوهی از مشکلات و اختلافات ارضی و مرزی و قومی و مذهبی بدون داشتن هیچ علت وجودی مستقل و صرفاً بنا به مصالح و منافع سیاست‌های رقیب بزرگ در بازی بزرگ صورت گرفت (راستی، ۱۳۸: ۴۳-۴۲). به عبارت دیگر، جدایی افغانستان را می‌توان از پیامدهای بازی بزرگ تلقی کرد.

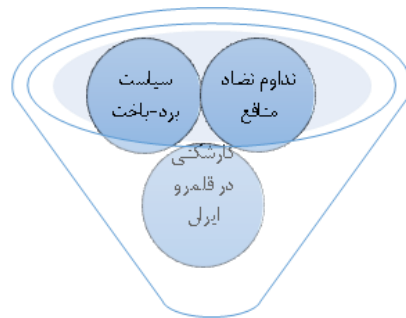
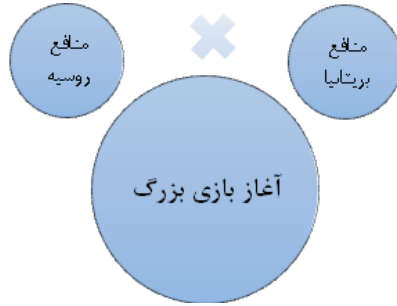
نتیجه

دولتمردان قاجار به رغم کوشش‌های بسیار برای حفاظت از حاکمیت ارضی، منافع ملی و استقلال سیاسی ایران در مقابل دست‌اندازی‌های بیگانگان و شورش‌های محلی، بنا بر دلایل گوناگون داخلی و خارجی در تحقق این اهداف با مشکلات فراوان روبه‌رو بودند. رقابت‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی دولت‌های روسیه و بریتانیای کبیر بر سر منافع موجود در ممالک ایران، شبه‌قاره هند و آسیای مرکزی، که به "بازی بزرگ" شهرت یافت، موجب شد تا بخش اعظمی از منابع و انرژی دولت‌های قاجار به‌جای صرف جنگ‌های خارجی و درگیری‌های مرزی گردد. در این میان، تعاملات دولت‌های قاجار با سرزمین‌های همجوار به‌ویژه افغانستان، از این تحولات تأثیر پذیرفت. افغانستان به سبب اختلافات و درگیری‌های سیاسی داخلی امیران افغان و نیز به سبب نقش‌آفرینی ژئوپولیتیکی آن در به تحقق رساندن اهداف پیش‌روی قدرت‌های روسیه و بریتانیا، از این رقابت‌ها و حوادث بر کنار نماند. برخلاف ادعای برخی پژوهشگران، بنا بر شواهد تاریخی، امیران افغانستان در

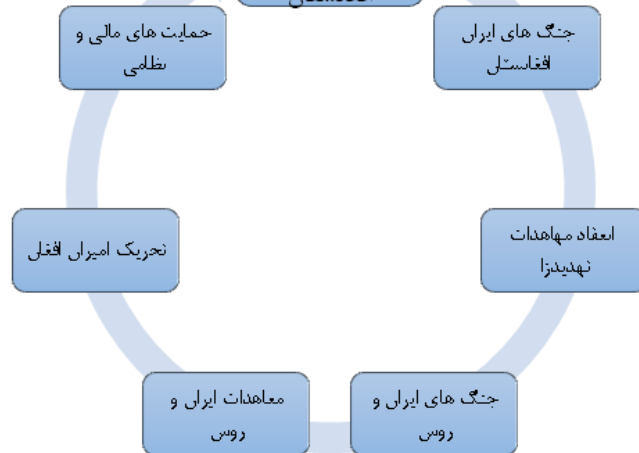
آن دوره، علاقه‌ای به سیطره دولت قاجار نداشتند، اما به سبب ضعف نظامی، تفرقه میان قبایل و جدیت سیاستمداران قاجار بر حفظ قلمرو ارضی که جنگ‌های معروف به هرات از نمونه‌های بارز آن است، به ندرت چنین حسی از خود بروز می‌دادند. عنصری که توانست این تعادل و تعامل را برهم زند، سیاست‌های استعماری بریتانیا و روسیه بود. درگیری ایران با روس‌ها در شمال، طغیان و شورش قبایل و امیران ولایات افغان را در پی آورد. انعقاد برخی معاهدات بریتانیا با دولت‌های قاجاریه و امیران افغانستان به بدبینی و سوءظن آنان از یکدیگر منجر شد. تجهیز نظامی حکام و دخالت دولت هند بریتانیا در سیاست‌های داخلی افغانستان که هدفی جز تضعیف ارضی و سیاسی دولت قاجاریه نداشت، آثار منفی و مخربی بر تعاملات ایران با شرق نهاد. سرانجام معاهده پاریس ۱۸۵۶م. عینی‌ترین و بارزترین نمونه تأثیر سیاست‌های برد-باخت بازی بزرگ بر شکنندگی تعاملات دولت‌های قاجاریه با سرزمین‌های همجوار بود و در پی آن، افغانستان از ایران جدا شد و استقلال یافت.



احیای ژئوپلیتیک افغانستان



شکستگی تعاملات قاجار به و افغانستان



نمودار ۲: "بازی بزرگ" و تعاملات خارجی دولت قاجار با افغانستان

منابع و مآخذ

اسناد:

آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، جلد ۱۶.

کتاب‌ها:

آوری، پیترو، ۱۳۷۳، *تاریخ معاصر ایران: از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه*، چاپ سوم، ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: انتشارات عطایی.

اسدی‌کیا، بهناز، ۱۳۸۹، *"معرفی و نقد کتاب: ایران و روسیه در بازی بزرگ، سفرنامه و شرق‌شناسی"*، فصلنامه سیاست، شماره ۱۴ (تابستان)، صص. ۳۶۰-۳۳۹.

اسنایدر، ریچارد، ۱۳۷۸، *"نظریه بازی‌ها و تحلیل رفتار سیاسی"*، فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۴۵ و ۱۴۶ (مهر و آبان)، صص. ۱۳۷-۱۲۴.

امیر فریار، فرخ، ۱۳۸۸، *"نظریه بازی‌ها و بازی‌های سیاسی"*، جهان کتاب، شماره ۲۳۹ و ۲۴۰ (اردیبهشت)، صص. ۲۷-۲۳.

ایوری، پیترو و همکاران، ۱۳۸۹، *جنگ و صلح در ایران دوره قاجار و پیامدهای آن در گذشته و اکنون*، ترجمه: حسن افشار، تهران: نشر مرکز.

بهمنی قاجار، محمدعلی، ۱۳۸۵، *ایران و افغانستان از یگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.

_____، ۱۳۸۵، *"گستره تمدنی ایران خاوری در آستانه جدایی سیاسی ایران و افغانستان (۱۲۵۰-۱۶۰۰ ق)"*، بخش سوم، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۳۱ و ۲۳۲ (آذر و دی)، صص. ۶۳-۵۴.

_____، ۱۳۸۵، *"واپسین تلاش‌ها برای جلوگیری از جدایی سیاسی ایران و افغانستان"*، بخش چهارم، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۳۳ و ۲۳۴ (بهمن و اسفند)، صص. ۱۵۷-۱۴۶.

جلالی نائینی، سید غلامرضا و همکاران، ۱۳۹۳، *نظریه بازی‌ها*، تهران: انتشارات دانشگاهی کیان.

حکیمی، محمود، ۱۳۸۸، *در قربانگاه استعمار و خودکامگی؛ امیرکبیر در اندیشه فرهیختگان*، جلد دوم، تهران: انتشارات قلم.

حمیدی، سمیه و خسروی زارگز، مسلم، ۱۳۹۳، "قاینات و بازی بزرگ: دو ساختار یک کارگزار"، مطالعات فرهنگی-اجتماعی خراسان، شماره ۳۱ (بهار)، صص. ۶۰-۲۹.

خالفین، نفتولا آرونوویچ، ۱۹۵۹، شکست تجاوز بریتانیا بر افغانستان، ترجمه: عزیز آریانفر، مسکو: بی جا.

خلیلی، محسن، ۱۳۹۱، ویژگی‌های بافتار ژئوپلیتیک ایران دروان قاجار از منظر سفرنامه‌نویسان روسیه، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (ص)، سال بیست و یکم، شماره ۱۲ (زمستان)، صص. ۱۴۲-۱۰۵.

_____، ۱۳۹۰، "مناسبات فرامرزی روزگار قاجار: روابط خارجی یا سیاست خارجی؟"، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوازدهم، شماره ۴۸ (پاییز)، صص. ۱۰۱-۷۹.

_____، ۱۳۸۰، "تصمیم‌گیری در روابط خارجی؛ فهم چرایی تمایز با نگاهی مقایسه‌ای به روزگار امیرکبیر و سپهسالار"، تاریخ معاصر ایران، سال ۵، شماره ۱۷ (بهار)، صص. ۴۸-۲۴.

خواجه یف، مراد بابا، ۱۹۶۰، مبارزات افغانستان در راه استقلال، ترجمه: عزیز آریانفر، مسکو: انتشارات ادبیات خاور.

راستی، عمران، ۱۳۹۰، "میراث خراسان بزرگ از رقابت ژئوپلیتیکی «بازی بزرگ»"، مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان، شماره ۱۹ (بهار)، صص. ۶۰-۲۶.

زکی، حفیظ الله، بی تا، "افغانستان در تعامل روابط بین‌الملل: نگاهی به روابط خارجی افغانستان و انگلیس (از آغاز تا انقراض سلسله سدوزائی)"، سراج، سال ششم، شماره ۱۸، صص. ۶۲-۵۱.

سایکس، سرپرسی مولسورث، ۱۳۳۶، سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران، ترجمه: حسین سعادت نوری، تهران: ابن سینا.

سپهر، محمدتقی، ۱۳۷۷، ناسخ التواریخ: تاریخ قاجاریه، جلد اول، تهران: انتشارات اساطیر.

شمیم، علی اصغر، ۱۳۸۹، ایران در دوره سلطنت قاجار، چاپ دوم، تهران: انتشارات بهزاد.

شیخ نوری، محمدمیر، ۱۳۸۹، فراز و فرود اصلاحات در عصر امیرکبیر، چاپ دوم، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

طاهرخانی، ستاره، ۱۳۹۰، درآمدی بر نظریه بازی، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۹۶ (بهار)، صص. ۲۴۹-۲۱۹.

- طلوعی، محمود، ۱۳۸۰، دو قرن نیرنگ: داستان تلخ سیاست استعماری انگلیس در ایران، تهران: نشر علم.
- عبدلی، قهرمان، ۱۳۸۶، نظریه بازی‌ها و کاربردهای آن، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تهران.
- فتاحی، فتح‌الدین، ۱۳۷۰، هرات در قلمرو استعمار (به انضمام یادداشت و اسناد دوره قاجاریه)، چاپ دوم، تهران: انتشارات مستوفی.
- قانع، سعید، ۱۳۸۷، سلسله قاجاریه، تهران: انتشارات ساحل.
- قدیانی، عباس، ۱۳۸۷، تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران در دوره قاجاریه، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب.
- کارگون، ویکتور، ۲۰۰۸، روسیه و افغانستان (سیر تاریخی ریختیابی سیمای روسیه در افغانستان)، ترجمه: عزیز آریانفر، مسکو: انتشارات ادبیات خاور.
- کاووسی عراقی، محمدحسن و احمدی، حسین، ۱۳۷۶، اسنادی از روابط ایران و فرانسه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- کمالی، حبیب‌الله، ۱۳۸۴، "ورود ایران به عرصه سیاست بین‌الملل در عصر قاجار و پیامدهای آن"، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۲۲ (بهار)، صص. ۴۳-۶۴.
- متولی حقیقی، یوسف، ۱۳۸۳، افغانستان و ایران: پژوهشی پیرامون روابط سیاسی و چالش‌های مرزی از احمدشاه درانی تا احمدشاه قاجار، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- _____، ۱۳۷۹، "رویاریی زمان شاه افغان با نخستین فرمانروایان قاجار"، مشکوه، شماره ۶۶ (بهار)، صص. ۴۸-۶۰.
- مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۸۶، بازیگران کوچک در بازی بزرگ، ترجمه: عباس احمدی، تهران: انتشارات معین.
- محمود، محمود، ۱۳۵۳، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اقبال.
- مرشدلو، جواد، ۱۳۸۸، جنگ و صلح در ایران دوره قاجار، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (آبان)، شماره ۱۳۸، صص. ۴۸-۵۴.
- میرحیدر، درّه و عمران راستی، ۱۳۹۱، "رقابت‌های ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر ضلع جنوب شرقی ایران بزرگ و عملکرد حکومت قاجار"، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۸۰ (تابستان)، صص. ۲۱-۴۰.

میرزا صالح، غلامحسین، ۱۳۶۵، *اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران با انگلیس، روس و عثمانی*، تهران: نشر تاریخ ایران.

مؤمنی، محسن و همکاران، ۱۳۸۹، "واکاوی قرارداد ۱۲۳۷ ق. ایران و انگلستان"، فصلنامه جستارهای تاریخی، شماره ۱ (بهار و تابستان)، صص. ۸۹-۱۰۴.

نجمی، ناصر، ۱۳۲۶، *عباس میرزا*، تهران: انتشارات کانون معرفت.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۹۳، *تاریخ روابط خارجی ایران*، چاپ بیستم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

وحیدی، مهدی، ۱۳۸۵، "تئوریزه کردن نظریه بازی‌ها در روابط بین‌الملل"، مجله گزارش، شماره ۱۸۲ (دی)، صص. ۷۵-۷۸.

ورهرام، غلامرضا، ۱۳۸۵، *نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار*، تهران: انتشارات معین.

لاتین:

Andreeva, Elena, 2007, *Russia and Iran in the Great Game*, New York: Routledge.

Ewans, Martin, 2005, *Conflict in Afghanistan*, New York: Routledge.

Gleave, Robert, 2005, *Religio and Society in Qajar Iran*, Canada: Routledge Curzon.

Otfinoski, Steven, 2004, *Afghanistan*, New York: Facts on File, Inc. Roxane, Farmanfarmaian (2008), *War and Peace in Qajar Persia*, New York: Routledge.